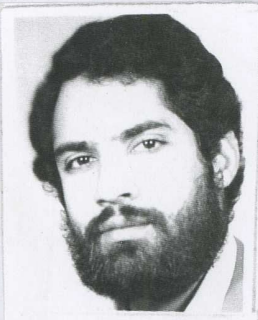
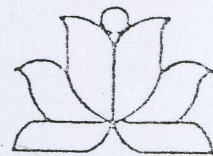


شبکه پیام



ره یافتگان وصال



سیمای شاهد

شهادت: غلام مصطفی خداپرست

محل تولد: زواره

نام پدر: محمد عیسی

تاریخ تولد: ۱۳۳۳/۶/۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۰

محل شهادت: سلماس

عملیات: بیت المقدس

اعزامی از: بیج

تعداد فرزندان: ۲ نفر

قسمتی از وصیت شهید: همه خانواده که توبه دار گردیدند از عوالم مهم پیروان اسلام
و تداوم آن و در دست کلمه می و سرانجام برادرانم بفرموده است که برادر کوچک
تقاضای دارم هر چه بیشتر در حفظ اتحاد و کویا بوده و دست از تفرقه و
جدایی بردارید که همانا تفرقه باعث شکست است ضمناً هر کدام است
از اولاد حقیقیه یعنی در زیر از عوالم پیروان اسلام و تداوم آن بوده
و می باشد و بر ما است که در طایفه امور پیروان حقیقیه و از روحیه شوق
مستعد و شوق و در خط اتحاد که بفرموده با فرزندان و حقیقیه می باشد و شوق است کنیم

آدرس خانواده شهید: زواره سرحد به نزل سفلی غلام مصطفی خداپرست

تلفن:

باسم رب الشهداء و الصديقين

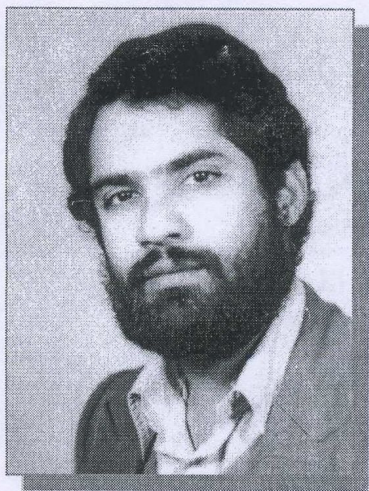
وقتی انقلابی صورت گرفت آنهم اسلامی، تمام مسلمانان آگاه در برابر حفظ و تداوم آن مستقیماً مسئولند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی توطئه دشمنان در جهت براندازی در قالب تحمیل جنگ با هدایتگری حضرت امام خمینی (ره) و مقاومت امت خداجوی ایران و همت مردانه رزمندگان جان بر کف درهم کوبیده شد. اینک سرگذشت زندگی یکی از این شهیدانی که جان خود را جهت دفاع از حیثیت مملکت اسلامی فدا کرد را از نظر می‌گذرانیم.

شهید غلامحسین خداپرست زواره

در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مذهبی در شهر زواره پسری به دنیا آمد که او را حسین نامیدند. وی

اولین فرزند خانواده بود. با آمدن او شکوفه‌های امید و آرزو در دل پدر و مادر کاشته شد و سعی بر آن داشتند در حد توان خود شرایط ایده‌آل برای او فراهم نمایند. هر روز که بزرگ‌تر می‌شد مشاهده می‌کردند که او پسری زرنگ و شجاع است که از همسالان خود از نظر توان کاری و مبادرت به کارهای مختلف بالاتر می‌باشد. حسین دوران کودکی را پشت سر گذاشت. از کودکی در



انجام فرایض مذهبی چون نماز و روزه کوشا بود. دوران ابتدایی را در مدرسه سادات زواره گذراند. از همان دوران نوجوانی مشخص بود که دارای قدرت مدیریت و اقتدار می‌باشد. دوران

تحصیلات متوسطه را در دبیرستان سادات زواره که هم اکنون به نام شهید مظلوم دکتر بهشتی نامگذاری شده است سپری کرد. در طول سال به تحصیل مشغول بود و در تعطیلات تابستان برای کمک به خانواده و دور بودن از تنبلی و بیکاری به بنایی می‌رفت. با کار کردن مانوس بود و هیچوقت احساس خستگی نمی‌کرد. تا اینکه برای اخذ دیپلم به دلیل نبودن کلاس دوازدهم (دیپلم) در زواره به اصفهان عزیمت کرد و پس از اخذ دیپلم با عنوان گروه‌بان در منطقه عجب‌شیر به خدمت سربازی پرداخت. با انقضای خدمت سربازی جهت ادامه تحصیل در رشته آمار به اصفهان رفت و پس از گذراندن این دوره در شبکه بهداشت و درمان اردستان به عنوان تکنسین آمار مشغول به کار گردید. در انجام وظایف محوله احساس مسئولیت و دلسوزی داشت و هر کاری را در میان می‌دید مربوط به هر کس بود انجام می‌داد و می‌گفت: کار باید انجام شود. در صورتیکه به فردی از افراد جامعه ظلم و اجحاف می‌شد ناراحت و در صدد گرفتن حق و دادن آن به ذی‌حق بود. در این زمان تقریباً سال ۱۳۵۲ بود که حسین با شرکت در مساجد و مجالس مذهبی از خودسازی و بدست آوردن کمال معنوی باز نمی‌ماند و با مطالعه کتابهای دینی به مبانی اعتقادی خود عمق می‌بخشید. کم‌کم با دیگر دوستان خود گروهی را تشکیل دادند که این گروه بین مردم به پیشتانان معروف شده بود و با دعوت از سخنرانان انقلابی به شهر زواره و تشکیل جلسات مذهبی، قرآن و سیاسی صدای انقلاب را به گوش مردم زواره می‌رساندند.

شهید خداپرست در این سالها کتابخانه مسجد پامنار را فعال نمود و ساعتها وقت خود را با جوانان و نوجوانان در کتابخانه می‌گذراند. وی در جلسات فامیلی با بحثهای سیاسی ستمهای رژیم پهلوی را بازگو و جهت آینده پیش‌بینی‌هایی می‌نمود.

تا اینکه سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ فرارسید. وی با توزیع اعلامیه‌های حضرت امام خمینی و پخش کتب مذهبی و انجام تدارکات برای پیشبرد برنامه‌های انقلاب نقش بسزایی ایفا نمود. با اوج گرفتن نهضت اسلامی و شکوهمند مردم متدین و سرافراز ایران، برنامه‌ریزی و راه‌اندازی راه‌پیماییها زیر نظر شهید خدایپرست و دیگر دوستان او بود که در این راستا به علت فراری دادن یکی از روحانیون، نیروی انتظامی در صدد دستگیری وی برآمد و جالب است که یکی از ماموران که شهید را به نام دیگری می‌شناخت در سر محله به او می‌رسد و سراغ حسین خدایپرست را از او می‌گیرد که شهید می‌فهمد برای دستگیری او آمده‌اند. بنابراین به آن مامور می‌گوید ما در این محله شخصی به این نام نداریم. و فردای آن روز دوباره ماموران جهت دستگیری شهید و چند تن از دوستانش اقدام می‌کنند که از این مورد هم نجات می‌یابد. حسین در سال ۱۳۵۶ ازدواج می‌کند که ثمره این ازدواج دو فرزند به نامهای مهدی و مرتضی می‌باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور شبانه‌روزی فعالیت می‌کرد. او یک الگوی به تمام معنی بود و اخلاق و رفتار او با مردم انسانی بود. به طوریکه زندگی خود را وقف خدمت به مردم نمود. هر کجا که احساس می‌کرد به وجودش نیاز دارند حاضر می‌شد.

جهت حفظ و پاسداری انقلاب در کمیته انقلاب اسلامی شرکت و یکی از افراد فعال این کمیته در زواره بود. وی در تمام برنامه‌های بسیج شرکت داشت. همکاری با کمیته سوخت و ایجاد فروشگاه اسلامی برای تامین مایحتاج عمومی به قیمت مناسب از جمله خدمات او بود.

در جریان دفاع مقدس و هجوم آوارگان جنگی به شهرها، در اسکان جمعی از جنگ‌زدگان در منطقه ایستگاه راه آهن زواره نقش فعال داشت و پس از کار اداری تمام وقت خود را وقف

خدمت رسانی به آنها کرده بود. وی سرپرست ستاد مبارزه با اعتیاد در شبکه بهداشتی اردستان بود و برای ریشه کن کردن این بلای خانمانسوز از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. در تمام برنامه‌های انقلاب (نماز جمعه - دعای کمیل - دعای توسل) بطور مرتب شرکت می‌کرد. در جشنهای ایام... دهه فجر با کمک دوستانش با اجرای نمایشنامه، طرز زندگی و مبارزات شخصیت‌های صدر اسلام (ابوذر، مصعب، حجرین عدی) را برای مردم تبیین می‌کردند. به امام عشق می‌ورزید. یک ماه قبل از شهادتش به دیدار امام رفت و بی‌نهایت خوشحال بود. تا اینکه احساس کرد که حضور او در جبهه‌های جنگ لازم است. لذا تصمیم گرفت برای رهایی ایران از چنگال دشمن بعثی و حفظ انقلاب و جمهوری اسلامی به فرمان امام زمانش لبیک گوید و عازم جبهه نبرد حق علیه باطل گردید. روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ همراه با دوستان خود به جبهه رفت و در عملیات بیت المقدس در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۱ در شلمچه با دیگر یارانش به درجه رفیع شهادت رسیدند تا دیگر سربازان امام زمان، خرمشهر را از چنگال دشمن بعثی نجات دهند.

پیکر پرپر شده‌اش پس از ۲۱ روز از کربلای شلمچه به وطن بازگشت و در گلزار شهدای زواره به خاک سپرده شد.

روحش شاد و یادش گرامی باد.